



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 51, No. 1, Issue 102

سال پنجاه و یک، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

Spring & Summer 2019

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۷۵-۵۱

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i1.79235>

واکاوی نفوذ زنان در حکومت قراختائیان کرمان بر اساس نظریهٔ رویکرد سوم قدرت*

زهرا آفرینش خاکی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

Email: afarineshzahra@gmail.com

دکتر رضا شعبانی^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

Email: m4.rezashabani@gmail.com

دکتر عبدالحسین کلانتری

استاد جامعه شناسی، دانشگاه تهران، ایران

Email: kalantari1356@gmail.com

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استاد تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

Email: zargari53@gmail.com

چکیده

نفوذ زنان در تصمیمات حکومتی و ستیز پنهان و آشکار آنان در موضوع جانشینی، نقشی مهم در تثبیت حکومت قراختائیان و همچنین ضعف و زوال آن داشته است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، قدرت و نفوذ سه تن از زنان تأثیرگذار در تاریخ قراختائی، اوکه خاتون، ترکان خاتون و پادشاه خاتون را در چارچوب نظری «نظریهٔ قدرت استیون لوکس» که ستیز بالفعل را به عنوان عنصر تعیین کنندهٔ قدرت معتبر نمی داند، مورد واکاوی قرار داده است. چگونگی نفوذ و اعمال قدرت زنان در موضوع جانشینی حکومت قراختائیان، پرسش اصلی این نوشتار است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مداخلهٔ زنان در قالب استراتژی عدم ستیز و اعمال نفوذ با بهره‌گیری از رفتارهای سیاسی مختلف، مانند ازدواج‌های سیاسی، اغواء، تطمیع، تبلیغات، مانور سیاسی و غیره در انتقال قدرت مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: قراختائیان، کرمان، استیون لوکس، اوکه خاتون، ترکان خاتون، پادشاه خاتون.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷.

^۱ نویسنده مسئول

**Investigating the Influence of Women in the Ruling System of
Qara Khitai in Kerman
Based on the Štefan Lux's Third Approach to Power Theory**

Zahra Afarinesh Khaki

PhD student in the History of Islamic Iran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Dr. Reza Sha'bani (Corresponding Author)

Professor, Department of History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Dr. Abdolhossein Kalantari

Professor of Sociology, University of Tehran, Iran

Dr. Gholamhossein Zargarinejad

Professor of Islamic History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Abstract

The influential role of women in government decisions and their covert and overt lobbies in succession-related issues have been pivotal to stabilized rule of Qara Khitai government as well as their deterioration and decline. The present study uses a descriptive-analytical method to investigate the power and influence of three influential women in Qara Khitai history, Oke Khatun, Turkan Khatun, Padeshah Khatun, within the framework of Štefan Lux's Theory of Power. He rejects active conflict as a determining element of power. The main question of this paper is concerned with the influence and lobby of women in the issue of succession in Qara Khitai ruling system. The findings of the study suggest that the intervention of women in the form of anti-war and lobbying strategies through various strategies such as politically motivated marriage, seduction, lure, propaganda and political campaigns, among other things, have been effective in transferring power.

Keywords: Qara Khitai, Štefan Lux, Oke Khatun, Turkan Khatun, Padeshah Khatun

مقدمه

در منازعه میان «قدرت» و «مهارت سیاسی»^۱ در طول تاریخ، معمولاً عنصر قدرت بر مهارت فائق آمده است. حکام نالایقی که تنها با تکیه بر اصل وراثت و استفاده از ابزارهای تهدید و خشونت^۲ بر مسند قدرت نشستند، بی‌شمارند. اما در آغاز سده هفتم قمری، در اوج نابسامانی‌های ناشی از حملات مغول، در گوشه-ای از قلمرو ایران که تحت حکمرانی دولت نوپای قراختایی بود، زنانی قدرتمند پا به عرصه سیاست گذاشتند. این زنان با استفاده از مهارت‌های سیاسی، معادله سنتی قدرت را که براساس آن، اقتدار حکومت توسط نیروی نظامی تعیین می‌شد،^۳ برهم زدند.

یکی از موضوعات قابل تأمل در دربار قراختائیان، حضور مقتدرانه اوک‌خاتون، ترکان‌خاتون^۴ و پادشاه‌خاتون به‌عنوان زنانی تأثیرگذار در موضوع جانشینی بود. تکاپوهای هر یک از آنان، برای حفظ مصالح حکومتی یا کسب منافع فردی، در تحولات سیاسی این دوره بر سر دستیابی قدرت و حفظ جایگاه سیاسی، بسیار چشمگیر بود. آنچه در شیوه تصاحب قدرت و اعمال نفوذ اغلب این زنان مشترک بود، رویکردی از قدرت است که برخی از تحلیل‌گران عرصه علوم سیاسی آن را «دیدگاه سه بعدی قدرت»^۵ می‌نامند. به عبارتی دیگر، اعمال قدرت بر دیگران به‌دور از هرگونه ستیز. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: درحالی‌که در عرصه سیاسی، خشونت، تهدید، ارعاب و مجازات، راه‌کارهایی مشروع در دستیابی به قدرت تلقی می‌شوند، اعمال قدرت زنان دربار قراختائی در موضوع جانشینی، به‌دور از هرگونه ستیز، چگونه تحقق می‌یافته است؟

1. Political skill

«مهارت سیاسی»، به مفهوم توانایی و صلاحیت لازم به منظور اثربخشی در سازمان‌ها تعریف شده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰م پفر (Pfeffer) و مینتزبرگ (Mintzberg) از دیدگاه‌های سیاسی در سازمان‌ها حمایت و این مسأله را مطرح ساختند که افراد برای تأثیرگذاری در محیط‌های سیاسی باید مهارت سیاسی داشته باشند. پفر از اولین کسانی بود که از اصطلاح مهارت سیاسی در ادبیات علمی استفاده کرد (جرالد فریس و دیگران، «مهارت سیاسی در سازمان‌ها»، مدیریت (جولای ۲۰۰۷): ۲۹۱-۲۹۰. <https://www.researchgate.net/publication/228373161>). به اعتقاد مینتزبرگ، مهارت سیاسی، اعمال نفوذ از طریق رفتارهای زیرکانه و موثر مانند اقتناع، مذاکره و دستکاری ذهنی است (جرالد فریس و دیگران، «توسعه و اعتبارسنجی پرسش‌نامه مهارت سیاسی»، مدیریت، (فوریه ۲۰۰۵): ۱۲۷. <https://www.researchgate.net/publication/247570010>).

۲. اجبار، زور، اقتدار و مهارت سیاسی، گونه‌هایی از قدرت‌اند (استیون لوكس، قدرت نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ (تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ش)، ۳۱) که «الف» برای اعمال قدرت بر «ب» از آن‌ها بهره می‌برد؛ اما در یک مقوله جای نمی‌گیرند. مهارت سیاسی به‌عنوان یکی از منابع قدرت (استیون لوكس، قدرت: فرانسوی یا شر شیطان، ترجمه فرهنگ رجایی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ش)، ۹)، توانایی درک دیگران و اثرگذاری بر آنان با ابزارهایی کاملاً متفاوت با اجبار، زور و تهدید است. در واقع، ابعاد مهم مهارت سیاسی مشتمل بر شعور اجتماعی، نفوذ بین فردی، توانایی شبکه‌سازی، برقراری روابط با دیگران و صمیمیت آشکار است. بازیگران سیاسی با استفاده از مهارت سیاسی و از طریق متقاعدسازی، مذاکره، ائتلاف، دایره روابط خویش را توسعه می‌دهند و بر دیگران نفوذ می‌کنند و آن‌ها را در مسیر انجام خواسته‌های خویش قرار می‌دهند (فریس، «مهارت سیاسی در سازمان‌ها»، ۲۹۲-۲۹۳).

۳. جان مرشایمر، تراژدی قدرت‌های بزرگ. (نیویورک: نورتن، ۲۰۰۳)، ۵۵.

4. Tarkān Khātūn

5. Three-Dimensional Power

در بررسی پیشینه این تحقیق باید گفت اهمیت حکومت محلی قراختائیان در اداره بخشی از قلمرو حکومت ایلخانان، توجه برخی از پژوهشگران را به این حوزه جلب کرده است. محققانی چون عبدالرسول خیراندیش، باستانی پاریزی و فریدون اللهیاری پژوهش‌های مهمی درباره حکومت قراختائیان به چاپ رسانده‌اند.^۱ در حیطه مرتبط با زنان حکمران قراختائی، نیز پژوهش‌گران با تکیه بر منابع اصلی این دوره، به بررسی اقدامات زنان در زمینه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند که بخشی از نیازهای پایه‌ای تحقیقات در خصوص این سلسله را مرتفع می‌سازد. البته ذکر این نکته ضروری است که بیش‌تر این مقالات، دوره حکمرانی ترکان خاتون را مدنظر قرار داده‌اند. برخی از این مقالات ارزشمند به موضوع پژوهش حاضر نزدیک هستند. مقاله «بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت‌های ترک از دوره غزنویان تا پایان سده هشتم هجری قمری»^۲ به بیان کارکردهای مختلف سیاسی و فرهنگی و حضور زنان در حکومت‌های ترک می‌پردازد. نویسنده علت آزادی عمل آنان را آداب و رسوم قبیله‌ای می‌داند. مقاله «تحلیلی پیرامون رویکرد اقتصادی زنان حاکمه قراختایی کرمان»^۳، تنها به بررسی اقدامات اقتصادی زنان موردنظر مقاله حاضر پرداخته است. نویسنده مقاله «تحلیلی بر روابط سیاسی قراختائیان کرمان با مغولان و حکومت ایلخانی»^۴ با تمرکز بر مناسبات سیاسی قراختائیان با مغولان و ایلخانان، عامل بقای قراختائیان را ازدواج‌های سیاسی این حکومت با دربار مغول دانسته است. در پایان باید به مقاله «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتمتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه: مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان»^۵ اشاره کرد. نویسنده این مقاله با ارزیابی اقدامات ترکان خاتون همچون ارسال هدایا، ازدواج‌های سیاسی و نیز توجه به هوشمندی ترکان خاتون، آن‌ها را از جمله عوامل موفقیت وی در ایجاد امنیت و توسعه در سرزمین کرمان قلمداد کرده است. این مقاله نزدیک‌ترین پژوهش به مقاله فعلی است. محور اصلی تمامی این پژوهش‌ها تنها اقدامات ترکان خاتون، بانوی اول حکومت قراختائیان کرمان، است. در پژوهش حاضر تلاش می‌کنیم به بررسی نقش سه تن از زنان برجسته قراختایی

۱. عبدالرسول خیراندیش، «اوقاف قراختائیان کرمان»، وقف میراث جاویدان، ش ۲۹ (بهار ۱۳۷۹): ۲۲-۲۵؛ فریدون اللهیاری، «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختائیان کرمان»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۱ (بهار ۱۳۸۱): ۱۶-۱؛ محمدابراهیم باستانی پاریزی، «ترکان خاتون»، یغما، ش ۷۱ (خرداد ۱۳۳۳): ۱۳۳-۱۴۲.

۲. عباس قدیمی قیداری و مهدی فرجی، «بررسی کارکردهای سیاسی و فرهنگی زنان هیأت حاکمه در حکومت‌های ترک از دوره غزنویان تا پایان سده هشتم هجری قمری»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۷): ۱۱۳-۱۳۶.

۳. جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده، «تحلیلی پیرامون رویکرد اقتصادی زنان حاکمه قراختایی کرمان»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران ۶، ش ۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۱۳۵-۱۷۵.

۴. جمشید روستا و سحر پورمهدی‌زاده، «تحلیلی بر روابط سیاسی قراختائیان کرمان با مغولان و حکومت ایلخانی»، پژوهش‌های تاریخی ۸، ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۷۶-۵۷.

۵. پروین ترکمنی‌آذر، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتمتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه: مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان»، جستارهای تاریخی، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱-۲۰.

یعنی اوکه خاتون، ترکان خاتون و پادشاه خاتون در موضوع جانشینی پرداخته و سیاست‌های رفتاری مسالمت‌آمیز آنان، برای اعمال قدرت در اردوی ایلخانان مغول و دربار قراختائیان کرمان را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- قدرت در نظریه استیون لوکس

نظریه رویکرد سوم قدرت، که توسط استیون لوکس^۱ مطرح شده، به نوعی جمع‌بندی مباحث مختلف ارائه شده از قدرت در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰م است. وی با تحلیل آرای اندیشمندان علوم سیاسی، به ارائه سه چهره متمایز از قدرت پرداخته و دیدگاه اول قدرت را با تکیه بر نگرشی کثرت‌گرا^۲ تعریف کرده است.^۳ به اعتقاد رابرت دال،^۴ این نوع قدرت، توانایی مجاب کردن دیگران به انجام دادن کاری است.^۵ اگر من بتوانم شما را به انجام کاری وادار کنم که آن را در غیر آن صورت انجام نمی‌دادید، من بر شما قدرت دارم. طرفداران این نظریه معتقدند قدرت در هنگام نزاع و ستیز بالفعل میان گروه‌ها بر سر مسائل حساس و کلیدی آشکار می‌شود.

دیدگاه دوم نظرات اصلاح‌گرایانه^۶ بچراچ و براتز^۷ در نقد نظریه تک‌بعدی کثرت‌گرایی است. به اعتقاد آنان در برخی مواقع، عاملان قدرت می‌توانند با بهره‌مندی از منابع قدرت، به‌طور آشکار یا غیرآشکار، قلمرو تصمیم‌گیری تابعان قدرت را محدود سازند و مانع از اتخاذ تصمیم‌گیری آزادانه دیگران و یا تحقق خواسته‌هایی شوند که به نفع آن‌ها نیست. در این دیدگاه که بعد دوم قدرت است، قدرت در ستیز میان عاملان قدرت مشخص می‌شود. اما از آن‌جا که صاحبان قدرت توانایی پیش‌بینی مخالفت‌ها را دارند، شرایطی ایجاد می‌کنند که جلوی بروز مخالفت گرفته می‌شود.^۸

دیدگاه سوم قدرت، نگاه جامع‌تری به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های افراد در حوزه قدرت دارد. این دیدگاه، سازگاری قدرت با ستیز قابل مشاهده و بالفعل را، که مورد تأیید دو دیدگاه یک بعدی و دو بعدی

1. Steven Lukes

2. pluralist

۳. لوکس، قدرت، ۲۶.

۴. همان.

۵. رابرت دال، «مفهوم قدرت»، علوم رفتاری، ش ۲ (۳) (ژانویه ۲۰۰۷): ۲۰۳، <https://doi.org/10.1002/bs.3830020303>

6. Reformist

7. Peter Bachrach and Morton S. Baratz

۸. لوکس، قدرت، ۳۵.

است، نقد می‌کند.^۱ مؤلفه‌های اساسی قدرت در دیدگاه سه بعدی را می‌توان در سه شاخصه جمع‌بندی کرد:

الف) شرایط عدم‌ستیز آشکار

لوکس معتقد است قدرتمندان از طریق بهره‌گیری از عملکرد نیروهای اجتماعی، رفتارهای نهادی و یا از طریق تصمیمات افراد، مسائل بالقوه را خارج از سیاست نگه می‌دارند. آنان بدون استفاده از خشونت، تهدید و ضمانت‌های اجرایی، مانع از فعلیت‌یافتن ستیز بالقوه می‌شوند. لوکس در کنار ستیز بالقوه از ستیز پنهانی نام می‌برد که در تضاد منافع میان اعمال‌کنندگان قدرت و منافع بالفعل کسانی که کنار زده شده‌اند، مستتر است.^۲

ب) اعمال قدرت از طریق نهادها

این شاخصه از نگرش سه بعدی قدرت، نزدیک به نظریه هژمونی گرامشی^۳ است. هژمونی،^۴ یا استیلای فکری، به معنای جلب رضایت مؤثر و فعالانه گروه‌های فرودست و بازتولید این رضایت است.^۵ در این شیوه اعمال قدرت، از زور و اجبار بندرت استفاده می‌شود. در حقیقت، عاملان قدرت برای همراه کردن رضایت عمومی و تفوق تفکرات خود بر جامعه با استفاده از نهادهایی مانند دین، آموزش و خانواده تفکرات و تمایلات دیگران را مهار و منافع خود را به منزله منافع جامعه جلوه می‌دهند.^۶

ج) تبدیل منافع صاحبان قدرت به منافع واقعی تابعان قدرت

دو دیدگاه کثرت‌گرا و اصلاح‌گرا بر این باورند که افراد در جامعه منافع عینی و واقعی خود را می‌شناسند؛ اما در مقابل قدرت بالاتر که خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل می‌کند، چاره‌ای جز دست کشیدن از منافع خویش نمی‌یابند. درحالی‌که لوکس معتقد است ساختار، با تحت تأثیر قرار دادن افراد از طریق احکام قطعی و صریح دینی، استدلال‌ات منطقی و قانونی، نوعی وفاق کاذب یا اغوایی را به وجود می‌آورد. در این شرایط با شکل دادن به خواسته‌ها و منافع ذهنی، افراد تحت نفوذ، مطابق میل خویش، پذیرای نقش خود در نظم موجود می‌شوند.^۷

۱. علی‌اشرف نظری، «تحلیل قدرت از دیدگاه استیون لوکس؛ قدرت از نگاه کثرت‌گرا، اصلاح‌طلب و رادیکال»، راهبرد، ش ۳۶ (تابستان ۱۳۸۴): ۳۸۹.

۲. لوکس، قدرت، ۴۵.

۳. Antonio Gramsci

۴. hegemony

۵. استوارت کلگ، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی (تهران: مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹ش)، ۲۷۵.

۶. مایکل راش، جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: سمت، ۱۳۸۶ش)، ۵۴؛ لوکس، قدرت، ۴۲.

۷. لوکس، قدرت: فرانسوی، ۱۶.

بر اساس شاخص‌های فوق، قدرت از دیدگاه لوکس بدین معنی است: من شما را مجبور به انجام کاری نمی‌کنم یا شرایطی ایجاد نمی‌کنم تا موضوع شما حذف شود. به عبارت ساده‌تر، من می‌توانم به‌گونه‌ای روی شما تأثیر بگذارم که ترجیح‌ها و اولویت‌های شما را تنظیم کنم و شما را وادار کنم همان چیزی را بخواهید که من می‌خواهم. اعمال‌کنندگان این شیوه از قدرت، با استفاده از سیاست‌های رفتاری مسالمت‌آمیز و در عین حال کارآمد، اولویت‌های افراد مورد نظر را شکل داده و مانع ظهور ستیز آشکار می‌شوند.^۱

با توجه به شاخص‌های فوق، تلاش می‌کنیم نفوذ و قدرت سه زن برجسته اوکه‌خاتون، ترکان‌خاتون و پادشاه‌خاتون در حکومت قراختائیان را در چارچوب بعد سوم قدرت بررسی کنیم.

۲- نقش اوکه‌خاتون در قدرت‌یابی رکن‌الدین سلطان (حک: ۶۵۶-۶۳۲ق/۱۲۶۷-۱۲۳۵م)

در واپسین روزهای حکومت خوارزمشاهیان و همزمان با حمله مغول به ایران، حکومت قراختائیان (قتلغ-خانیه) (۷۰۴-۶۱۹ق/۱۳۰۵-۱۲۲۳م) در کرمان پایه‌گذاری شد. بُراق حاجب (حک: ۶۳۲-۱۹۶۳ق/۱۲۳۵-۱۲۲۳م) مؤسس سلسله، روابط بسیار خوبی با دربار قراقرم برقرار کرد.^۲ وی در سال ۶۳۲ق/۱۲۳۲م، برادرزاده خود قطب‌الدین را به ولی‌عهدی انتخاب کرد.^۳ با مرگ بُراق حاجب در همان سال، قطب‌الدین اداره امور قلمرو را به دست گرفت. پس از مدتی کوتاه قطب‌الدین عزل و رکن‌الدین مبارک-خواجه، پسر بُراق، از جانب اُکنای قآن به جانشینی گماشته و عنوان پدرش، قُتلغ‌سلطان، به او داده شد.^۴ این انتقال قدرت آغاز نفوذ زنان و قدرت‌یابی آنان در عرصه سیاست و حکومت قراختائیان بود.

نقش محوری زنان در سلسله قراختائیان کرمان، نشانه‌ای روشن از تأثیر سنت‌های قبیله‌ای باقیمانده از قبایل ترک آسیای مرکزی بود.^۵ اوکه‌خاتون، همسر بُراق قُتلغ‌سلطان، از زنانی بود که برای کسب قدرت و حفظ آن تلاش کرد.^۶ او یکی از نخستین رقبای قطب‌الدین سلطان و همسرش ترکان‌خاتون بود و با استفاده از نفوذ خویش توانست در انتقال قدرت از قطب‌الدین به رکن‌الدین نقش مهمی ایفا کند.

۱. نظری، «تحلیل قدرت»، ۳۸۹.

۲. دینز ایگل، «ایران تحت سلطه مغول: اثربخشی و عدم موفقیت یک سیستم اداری دوگانه»، مرکز تحقیقات شرقی آمریکا، ش ۵۷ (۲۰۰۶-۲۰۰۷)، ۷۷، <http://journals.openedition.org/leo/159>.

۳. منشی کرمانی، سبط‌العلی للحضرة العلیا، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش)، ۲۶.

۴. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا (تهران: دستان، ۱۳۸۵ش)، ۵۳۲.

۵. جورج لین، حاکمیت اولیه مغول در قرن سیزدهم؛ یک رنسانس فارسی (لندن و نیویورک: روتلیج کوزن، ۲۰۰۳)، ۹۷.

۶. تاریخ شاهی، به تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ۱۵۳.

۱-۲- ستیز پنهان میان زنان دربار قراختایی پس از مرگ بُراق قُتلغ سلطان

نویسنده تاریخ الفی رکن‌الدین را پسر «مخلوق‌الساعة» بُراق قُتلغ سلطان می‌داند که با تدبیر اوکه‌خاتون همسر سلطان، به دلیل دشمنی وی با مادر قطب‌الدین و برای ممانعت از قدرت‌یابی قطب‌الدین سلطان، به بُراق قُتلغ سلطان تحمیل شد.^۱ این نخستین صحنه زورآزمایی زنان بر سر قدرت در دربار قراختائیان بود. هر دو خاتون، برخوردار از منابع قدرت یکسان و وابسته به خاندان قراختایی بودند. با این تفاوت که اوکه‌خاتون، بزرگ‌ترین همسر سلطان بود.^۲ این امتیاز وی را در جایگاه بالاتری در برابر مادر قطب‌الدین، برادرزاده همسرش، قرار می‌داد. همین دلیل برای منازعه بر سر قدرت به منظور حفظ موقعیت خویش کافی بود.

پیش‌بینی این مسأله که در صورت قدرت گرفتن قطب‌الدین، موقعیت اوکه‌خاتون به خطر خواهد افتاد، برای وی چندان سخت نبود. رقابت و ستیز نهفته میان این دو خاتون، به حدی جدی بود که اوکه‌خاتون خود معترف بود اگر «مُلک بر قطب‌الدین سلطان قرار یابد، مادر او بنیاد ما براندازد».^۳ اوکه‌خاتون می‌دانست که مخالفت علنی با فرمان سلطان، معقولانه نیست. زیرا تنها خود را در تیررس حملات طرفداران قطب‌الدین قرار می‌داد. پس تصمیم گرفت تا شرایط را به گونه‌ای فراهم کند تا بُراق قُتلغ سلطان شخصاً و با رضایت خود به انجام آنچه اوکه‌خاتون خواستار آن بود، اقدام کند.

۲-۲- ترندهای اوکه‌خاتون برای متقاعد کردن بُراق قُتلغ سلطان

با توجه به تعدد کنیزان بُراق قُتلغ سلطان، احتمال پیدا کردن فرزند پسر در میان آن‌ها ضعیف نبود. اوکه‌خاتون با هدف پیدا کردن پسر احتمالی بُراق قُتلغ سلطان، جستجوی خود را با کمک برخی از زنان دربار آغاز کرد. سرانجام پیگیری‌های وی نتیجه داد. او از وجود کنیزی به همراه فرزند پسر ده ساله‌اش مطلع شد. به‌دستور اوکه‌خاتون، کنیز و کودکی را که «امیربچه» و «خواجه‌جوق» می‌خواندند، به نزد خاتون آوردند. وی برای متقاعد کردن سلطان، بزرگان و اعیان درباری، از قدرت گروهی، استفاده کرد. نیرویی که گاه آن-قدر قوی است که بر اراده افراد فائق می‌آید،^۴ و خواسته‌ای را که در ابتدا قابل قبول نیست، به باور عمومی تبدیل می‌کند.^۵ به همین منظور، وی مجلسی ترتیب داد و کنیز در حضور همگان ماجرای خود را تعریف کرد. سپس خاتون شخصاً شباهت کودک را با سلطان تأیید کرد. در پی این سخنان سایر زنان نیز ابراز کردند

۱. آصف‌خان قزوینی و قاضی احمد توری، تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش)، ۳۸۱۷/۶.

۲. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۱۷/۶.

۳. همان.

۴. عبدالحسین کلانتری، «رهبری از منظر جامعه‌شناختی»، راهبرد، ش ۴۱ (پاییز ۱۳۸۵): ۲۸۱.

۵. الوین گلدمن، «به سوی تئوری قدرت اجتماعی» مطالعات فلسفی، ش ۲۳ (ژوئن ۱۹۷۲): ۲۳۵-۲۳۶.

که او قطعاً پسر «حقی» سلطان است.^۱

اوکه خاتون که از نفوذ و قدرت روحانیون خبر داشت، فخرالدین خُتنی صاحب‌منصب دیوان مظالم^۲ و از ارکان مهم دولت را در جریان امور گذاشت. اوکه خاتون به خُتنی هشدار داد که در صورت قدرت‌یابی قطب‌الدین، جایگاه خویش را از دست خواهد داد. برخورد قطب‌الدین در دوره سلطنت مجددش با خُتنی، نشان داد هشدار اوکه خاتون درست بوده است.^۳ سخنان اوکه خاتون به همراه وعده پاداش، خُتنی را متقاعد کرد تا تدبیری اندیشد. خُتنی روحانیون را قانع کرد با دادن فتوا، این مطلب را به شاه تلقین کنند که رکن‌الدین پسر اوست و در صورت عدم قبول این پسر، دچار عذاب آخرت خواهد شد.^۴ بدین‌گونه اوکه خاتون توانست با اغوا و فریب، ساختارهای ذهنی سلطان را به‌گونه‌ای تغییر دهد که وی با تمایل خویش امری را بپذیرد که شاید قبلاً قبول آن ناممکن به نظر می‌رسید. پس از تأیید علما، سلطان فرزندی رکن‌الدین را پذیرفت.^۵

۲-۳- تلاش اوکه خاتون برای کسب مقبولیت اجتماعی رکن‌الدین سلطان

به هنگام مرگ بُراق قُتلغ سلطان در ۶۳۲ق/۱۲۳۲م، رکن‌الدین که در اردوی اکتای قآن به‌سر می‌برد، به همراه امیر جینقای،^۶ با فرمان سلطنت به طرف کرمان حرکت کرد.^۷ هم‌زمان قطب‌الدین نیز طبق وصیت بُراق قُتلغ سلطان، حکومت کرمان را در اختیار گرفته بود.^۸ برای آن‌که انتقال قدرت، بدون هیچ‌گونه اعتراضی و کاملاً مسالمت‌آمیز صورت گیرد و راه بر هر گونه مخالفتی از سوی طرفداران قطب‌الدین سلطان بسته شود،^۹ اوکه خاتون تصمیم گرفت تا بزرگان و امرای درباری را به سوی رکن‌الدین بکشاند. وی در دیدار با بزرگان از آن‌ها خواست تا از فرزند قانونی بُراق قُتلغ سلطان حمایت کنند.^{۱۰} همچنین برای کسب مقبولیت همگانی، مکتوبی به رکن‌الدین نوشت و او را از ورود بدون تشریفات به کرمان نهی کرد.^{۱۱} به درخواست

۱. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۱۷/۶.

۲. منشی کرمانی، سمط‌العلی، ۲۹.

۳. همان، ۳۳.

۴. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۲۱/۶.

۵. همان، ۳۸۲۳/۶.

۶. وی از عیسویان اویغور (جونی، تاریخ جهانگشا، ۵۹۴) و از امرای دربار اکتای قآن بود که پس از مرگ وی به خدمت کیوگ‌خان درآمد (همان، ۵۴۷).

۷. پس از آمدن رکن‌الدین به اردوی اکتای قآن، جینقای به عنوان مربی وی انتخاب شد (همان، ۵۳۲).

۸. کرمانی، سمط‌العلی، ۳۸.

۹. همان، ۲۶.

۱۰. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۲۹/۶.

۱۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: البرز، ۱۳۷۳ش)، ۵۴۸/۲.

۱۲. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۲۹/۶.

اوکه خاتون، دخترش یاقوت ترکان، همسر اتابک یزد، مقدمات ورود باشکوه سلطان را فراهم کرد.^۱ این نمایش قدرت، سبب شد بزرگان دربار کرمان، قبل از ورود سلطان به شهر، به وی پیوستند. قطب‌الدین-سلطان، با آن‌که به وصیت عمومی خویش قدرت را به دست گرفته بود و در میان بزرگان و مردم مقبولیت داشت، چاره‌ای جز تسلیم ندید.^۲ سلطنتی که «بی مانعی و بی منازعی و ساده» به قطب‌الدین رسیده بود، اوکه خاتون «به خبث و بوالعجبی از قطب‌الدین سلطان فرو گشاد و بر رکن‌الدین بست».^۳ رکن‌الدین، هشت ماه پس از مرگ پدرش، در ۲۸ شعبان سال ۶۳۳ق/۱۲۳۳م، تخت کرمان را از قطب‌الدین پس گرفت.^۴ رکن‌الدین که بیش‌تر اوقات خود را به شکار و عشرت‌طلبی و یا هم‌نشینی با زهاد و شیوخ اختصاص داده بود،^۵ دست‌خُتنی و اوکه خاتون را در حل‌و‌عقد امور باز گذاشت.^۶

۲-۴- نزاع اوکه خاتون و ترکان خاتون در دوره دوم سلطنت قطب‌الدین سلطان (حک: ۶۴۸-۶۵۶ق/۱۲۵۸-۱۲۵۰م)

قطب‌الدین پس از برکناری از سلطنت، به خدمت محمود یلواج^۷ درآمد. چون منگوقاآن در سال ۶۴۸ق/۶۵م به تخت نشست، قطب‌الدین با کمک یلواج، فرمان عزل سلطان رکن‌الدین و حکمرانی خود بر کرمان را از خان جدید دریافت کرد.^۸ تدابیر هوشمندانه ترکان خاتون در اداره مطلوب قلمرو قراختانیان در دوران سلطنت قطب‌الدین،^۹ چندان بود که مورد رشک و حسادت امرا و بزرگان ماوراءالنهر قرار گرفت.^{۱۰} اوکه خاتون که جایگاه خویش را با عزل رکن‌الدین از دست داده بود، برای تضعیف موقعیت ترکان خاتون، مجدداً وارد عرصه رقابت شد تا زمینه براندازی قدرت قطب‌الدین را فراهم کند.^{۱۱} وی بار دیگر مردم را وارد این بازی کرد تا از قدرت جمعی آنان به نفع خویش استفاده کند. به همین منظور یکی از بزرگان کرمان را واداشت تا مظلمه‌ای از زبان رعایا به امیرارغون (۶۵۴-۶۴۱ق/۱۲۵۶-۱۲۴۴م)، حکمران

۱. کرمانی، سمط‌العلی، ۳۸؛ قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۳۰/۶.

۲. عبدالله بن فضل‌الله و صاف، تاریخ و صاف، به کوشش محمد مهدی اصفهانی (تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی [چاپ بمبئی]، ۱۳۳۸)، ۳/۲۹۰.

۳. تاریخ شاهی، ۱۵۳.

۴. کرمانی، سمط‌العلی، ۲۸.

۵. همان، ۳۰.

۶. قزوینی، تاریخ الفی، ۳۸۴۹/۶.

۷. محمود یلواج از اهالی خوارزم بود که از سوی چنگیزخان به نزد سلطان محمد خوارزمشاه رفت. پس از بازگشت از سفارت، چنگیزخان او را به وزارت خویش برگزید. با تسخیر ختای (چین شمالی)، اکتای‌قآن وی را به حکومت آنجا فرستاد. یلواج در عهد گیوک‌خان و منگوقاآن بر آن سمت ابقا شد تا آن‌که در سال ۶۵۲ق وفات یافت (جوینی، تاریخ جهانگشا، ۹۲۰).

۸. کرمانی، سمط‌العلی، ۳۱.

۹. معین‌الدین نظری، منتخب‌التواریخ معینی، به تصحیح پروین استخری (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ش)، ۲۶.

۱۰. کرمانی، سمط‌العلی، ۲۷.

۱۱. تاریخ شاهی، ۱۵۳.

خراسان بنویسد. با تلاش اوکه خاتون جماعتی به نام «اخوان صفا» نامه‌ای مشتمل بر لعن و تهمت، برای ارغون فرستادند. اما اعتماد امیرارغون به ترکان خاتون سبب شد این توطئه نافرجام بماند و ترکان خاتون مخالفان را دستگیر کرد.^۱

۳- حکمرانی قتلغ ترکان خاتون (حک : ۶۸۱-۶۵۵ق/ ۱۲۸۵-۱۲۵۷م)

با مرگ قطب‌الدین در سال ۶۵۵ق/۱۲۵۷م، همسرش ترکان خاتون جانشین وی شد. از این زمان رقابت خاندان قراختائیان وارد مرحله جدیدی شد. دربار به عرصه رویارویی مدعیان قدرت تبدیل شد. در یک سو، فرزندان قطب‌الدین که سلطنت را حق خویش می‌دانستند و در سوی دیگر، ترکان خاتون که تجربه اداره کرمان در زمان حیات قطب‌الدین را داشت^۲ و پس از مرگ همسرش، هم‌چنان خواهان حفظ موقعیتش بود. این ستیز میان منافع قدرتمندان حاکم و منافع رانده‌شدگان از قدرت، تا پایان حکمرانی ترکان خاتون تداوم داشت. عمده تلاش ترکان خاتون در طول مدت حکمرانی، بر حفظ قدرتش متمرکز بود؛ ولی این عاملی برای عدم توجه وی به امور فرهنگی و اقتصادی نشد. سیاست‌های وی در امور سیاسی سبب رشد اقتصادی - فرهنگی کرمان در این دوره نیز شد. یکی از محققان معاصر، مؤلفه‌هایی مانند هوش و درایت ترکان خاتون در ارزیابی صحیح از شرایط زمانی و مکانی، جلب اعتماد ایلخانان، فراهم آوردن شرایط رفاهی - آموزشی جهت تجار و عالمان و استفاده بهینه از امکانات بومی را در استقرار امنیت و توسعه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه کرمان مهم دانسته است.^۳ در این بخش به شیوه نفوذ ترکان خاتون و «رفتارهای سیاسی»^۴ مسالمت‌آمیز وی برای جلوگیری از آشکار شدن ستیز پنهان خاندان سلطنتی و مهار برخی از خواسته‌های مدعیان قدرت، تا قبل از آن‌که به مسایل تهدیدآمیز سیاسی تبدیل شوند، می‌پردازیم.

۳-۱- نمایش سیاسی ترکان خاتون در دربار قراختایی و اردوی مغول

اولین نمایش قدرت ترکان خاتون در قضیه مرگ همسرش، قطب‌الدین سلطان شکل گرفت. در سال ۶۵۴ق/۱۲۵۶م، سپاه کرمان به رهبری قطب‌الدین، هلاکورا در فتح قلاع اسماعیلیه همراهی کرده بود. پس از پیروزی مغولان، در رمضان سال ۶۵۵ق/۱۲۵۷م، حاکم قراختایی به همراه برخی از امرای مغول،

۱. همان، ۱۵۶.

۲. ترکمنی‌آذر، «نقش هوشمندی»، ۶.

۳. همان، ۱۸.

4. Political Behaviours

رفتار سیاسی مجموعه فعالیت‌هایی است که به عنوان بخشی از نقش رسمی فرد در سازمان ضرورت ندارد؛ اما اشخاص برای کسب قدرت و افزایش و اعمال قدرت آن‌ها را انجام می‌دهند تا به اهداف خود برسند (جعفر ترک زاده و فائزه فریدونی، «مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان»، تحقیقات مدیریت آموزشی، ش ۳۶ (تابستان ۱۳۹۷ش): ۱۵۷).

برای تدارک لشکرکشی به بغداد، به کرمان بازگشت؛ اما قطب‌الدین سلطان به علت بیماری موفق به اتمام مأموریت خویش نشد.^۱ با مرگ قطب‌الدین، آشفتگی و نگرانی به دربار قراختایی راه یافت. گزینه‌های قدرت حجاج سلطان، فرزند نابالغ پادشاه در یک سو، و در سوی دیگر، امیر بزرگ، عضدالدین امیرحاجی، داماد قطب‌الدین بود که تجربه اداره کرمان را در پیشینه خویش داشت.^۲ با آن‌که امیر در مدت حکمرانی موقتش نتوانسته بود رضایت بزرگان و مردم را جلب کند، در نزد اردوی مغول تا حدی که بخشی از مسئولیت اداره کرمان را به او بسپارند، اعتبار داشت.^۳

برای ممانعت از بحران جانشینی، گروهی از بزرگان تصمیم گرفتند تا تصمیم‌گیری نهایی، مرگ قطب‌الدین را مخفی نگاه دارند تا خللی در اوضاع مملکت پیش نیاید. تزلزل بزرگان در حل موضوع جانشینی و طرح این موضوع از سوی دربار که «این ملک بر چه نوع آرام بگیرد و کار پادشاهی بر چه قرار گیرد؟»^۴ ترکان‌خاتون را مصمم ساخت تا به‌شبه‌ای غیر مستقیم مانع از تشکیل جلسه غیرعلنی شود که برخی اعیان، خواهان برگزاری آن بودند. ترکان‌خاتون که در امور سیاسی بی‌تجربه نبود، به سبب نفوذ برخی از مخالفان خود و هراسی که بزرگان از قدرت عضدالدین امیرحاجی داشتند، نتیجه جلسه را به نفع خود نمی‌دید. پس با علنی کردن مرگ سلطان عملاً مانع برگزاری جلسه غیرعلنی از سوی برخی از اعیان شد.^۵ او با برگزاری باشکوه مراسم تدفین قطب‌الدین، توانست گوشه‌ای از اقتدار و استقلال رأی خود را به بزرگان یادآوری کند.^۶ این اقدام به ظاهر ساده ثمربخش بود. بعد از مراسم تدفین، به تعبیر مؤلف تاریخ شاهی «بی‌خلاف و نزاع» پادشاهی از آن ترکان‌خاتون گردید.^۷ امرای مغولی دربار نیز به تبعیت از بزرگان، بر صلاحیت وی، مهر تأیید زدند و حکمرانی ترکان‌خاتون را به رسمیت شناختند.^۸

به دستور ترکان‌خاتون، رسولانی به همراه هدایایی چند، برای اعلان سلطنت خویش به نزد ایلخان فرستاده شد.^۹ در این زمان، هلاکوخان در همدان منتظر رسیدن قوای کمکی کرمان، به فرماندهی قطب‌الدین بود.^{۱۰} اما در کمال ناباوری با خبر مرگ سلطان و روی کار آمدن حکمران جدید روبه‌رو شد.^{۱۱}

۱. تاریخ شاهی، ۱۰۷.

۲. کرمانی، سمط‌العلی، ۳۴.

۳. همان، ۳۸.

۴. تاریخ شاهی، ۱۰۷.

۵. همان.

۶. ترکمنی‌آذر، «نقش هوشمندی»، ۶.

۷. تاریخ شاهی، ۱۰۷.

۸. همان.

۹. وصال، تاریخ وصال، ۲۹۱/۳.

۱۰. کرمانی، سمط‌العلی، ۵۲.

۱۱. تاریخ شاهی، ۱۰۷.

ایلخان که در تدارک اردوکشی به بغداد بود، چاره‌ای جز تأیید سلطنت ترکان خاتون نداشت.^۱ هلاکو به پاس قدردانی از قطب‌الدین که سابقه خوبی در خدمت‌رسانی به مغولان داشت، حکومت همسرش ترکان خاتون را تأیید کرد؛ اما احتمالاً به دلیل عدم اعتماد کافی به توانایی ترکان خاتون در اداره امور لشکری، برای این‌که در امور سپاهی که بارها به مغول مدد رسانیده بود، خللی ایجاد نشود، اداره لشکر را به امیر عضدالدین واگذاشت؛^۲ هرچند هلاکو با جمله «تا خداوند ترکان چه فرماید» قدرت و اختیار را عملاً به ترکان خاتون سپرده بود.^۳

این فرمان حکومتی موجب اضطراب دربار کرمان شد. کدورت میان عضدالدین و بزرگانی که وی را «ظالم طبیعت» و «عشرت دوست» می‌دانستند، بعد از مرگ قطب‌الدین، بیش‌تر شده بود.^۴ از سوی دیگر، رابطه ترکان خاتون با دامادش عضدالدین نیز به تیرگی گراییده بود. وی به دنبال راهی بود تا امیر را از دختر و دربارش دور کند،^۵ اما اینک وی را در قدرت، شریک خویش می‌دید. ترکان خاتون، صرفاً با تکیه بر نارضایتی بزرگان، نمی‌توانست با فرمان حکومتی ایلخان به مقابله برخیزد. در شرایطی که هنوز قدرت ترکان خاتون تثبیت نشده بود، این احتمال وجود داشت که امیرحاجی، بزرگان لشکری را به واکنش وادار سازد. پس برای پیروزی در این کارزار سیاسی نابرابر با حکومت مرکزی، تغییر فرمان توسط شخص ایلخان، بهترین گزینه بود. ترکان خاتون در ۶۵۷ق/۱۲۵۹م با گروهی از بزرگان و اعیان، به همراه هدایایی شاهانه راهی اردوی ایلخان شد. این سفر که هم‌زمان با پیروزی هلاکو بر خلیفه بغداد بود، شرایط را برای هیئت کرمانیان آسان‌تر ساخت. ترکان خاتون در نخستین حضورش در اردوی مغول «آیین جهاننداری و تربیت شهریاری» خویش را به‌رخ مغولان کشاند و تحسین ایلخان را برانگیخت.^۶ او با این نمایش موفق، ایلخان را متقاعد ساخت که قدرت را به‌واسطه شایستگی خویش تصاحب کرده و تمام امور اداری و نظامی کرمان تحت اقتدار اوست.^۷ پس از این مانور سیاسی، ترکان خاتون با فرمان حکومتی جدید «در غایت تعظیم» به کرمان بازگشت.^۸

۳-۲- سفرهای سیاسی ترکان خاتون به اردوی ایلخانان

تلاش ترکان خاتون در درازمدت برای دور نگه‌داشتن خانواده سلطنتی و دربار قراختایی از منازعات قدرت،

۱. جویی، تاریخ جهانگشا، ۷۸۴.

۲. کرمانی، سمط‌العلی، ۳۸.

۳. تاریخ شاهی، ۱۱۰.

۴. همان.

۵. همان، ۲۸۴.

۶. همان، ۱۱۱.

۷. لین، حاکمیت اولیه مغول، ۱۰۶.

۸. تاریخ شاهی، ۱۱۱.

کارساز نبود. مخالفان ترکان خاتون برای مخدوش کردن چهره وی نزد ایلخانان، تلاش کردند تا وی را غاصب حکومت نشان دهند.^۱ از طرف دیگر وی با تکاپوهای استقلال طلبانه حجاج سلطان مواجه شد. سلطان جوان که به تازگی نظر مساعد اباخان را به خود جلب کرده بود،^۲ به تحریک برخی از درباریان مخالف، ترکان خاتون را به رقص در حضور بزرگان حکومتی دعوت کرد.^۳

ترکان خاتون که خود را در برابر چنین رفتار تحقیرآمیز دید، دریافت با توطئه ای مواجه است که رنگ و بوی سیاسی دارد. اولین واکنش ترکان خاتون، در برابر درخواست حجاج سلطان فرزند قطب الدین سلطان، همراه با آرامش و متابعت ظاهری است. اما این آرامش به معنی نادیده گرفتن رفتار حجاج سلطان نبود. سرکشی حجاج سلطان پس از برگشت از اردوی ایلخان اباقا و به پشتوانه برخی از بزرگان درباری کرمان آغاز شده بود.^۴ پس ترکان خاتون به جای برخورد مستقیم با شاه بی تجربه و بهانه دادن به مخالفان خود و حامیان حجاج سلطان، بر آن شد تا منبع قدرت و جسارت او را مسدود کند. با این تفکر، ترکان خاتون تصمیم گرفت تا به دیدار اباخان برود. حضور در اردوی مغول این بار نیز برای ترکان خاتون موفقیت آمیز بود. استقبال شاهانه اردوی مغول از ترکان خاتون، حجاج سلطان و طرفدارانش را به وحشت انداخت. بدخواهان ترکان خاتون، که قدرت وی را در مجاب کردن دربار ایلخانی دست کم گرفته بودند، پشیمان از هواخواهی حجاج سلطان، او را تنها گذاشتند و به ترکان خاتون پیوستند.^۵

دیدار مستقیم با ایلخان مغول، مزایایی آشکار برای ترکان خاتون داشت. حل اختلافات سیاسی از سوی ترکان خاتون، بدون توجه به رأی و نظر ایلخان مغول، تبعات منفی برای حکومت کرمان داشت؛ زیرا ممکن بود از نظر ایلخان یکه تازی به حساب آید و این گونه تلقی شود که ترکان خاتون حق حاکمیت مغول و یا حقوق قانونی جانشینان سلطان را نادیده گرفته است. در صورت بروز چنین مسأله ای، ترکان خاتون اعتبار خویش را نزد اردوی مغول از دست می داد و فرصتی مناسب در اختیار مخالفان خود می گذاشت. همچنین او در دیدارهای خصوصی با ایلخان، امرا و بزرگان مغول، می توانست با بذل و بخشش های فراوان، حامیان خویش را حفظ کند. از سوی دیگر، ورود باشکوه کاروان سیاسی ترکان خاتون به اردوی مغول، نشانگر توانایی، اقتدار و اعتبار وی در عرصه سیاسی بود.^۶ بنابراین، این نمایش قدرت، پیام غیرمستقیم و هشدارگونه ای به مخالفانش بود که آنان را به متابعت از خویش وادار کرد.

۱. همان، ۱۵۳.

۲. کرمانی، سمط العلی، ۴۶.

۳. غیاث الدین محمد خواندمیر، تاریخ حبیب السیر (تهران: خیام، ۱۳۸۰ش)، ۴/۲۶۸.

۴. کرمانی، سمط العلی، ۴۷.

۵. همان، ۴۸.

۶. کرمانی، سمط العلی، ۴۹.

۳-۳- ترکان خاتون و جلب اعتماد فرزندان قطب‌الدین سلطان

جلب اعتماد فرزندان حاکم فقید و طرفداران آنان در تدوام قدرت ترکان خاتون بی‌تأثیر نبوده است. او هیچ‌گاه تلاش نکرد که حجاج‌سلطان و سیورغتمش را به‌طور کامل از قدرت کنار بگذارد؛ اما اجازه تشکیل حکومت مستقل را نیز به آن‌ها نداد. ترکان خاتون قصد نداشت از حکومتی که تلویحاً به وی سپرده شده است، کنار رود. بنابراین، تلاش کرد امنیت خاطر فرزندان سلطان را فراهم کند. پس چنین وانمود کرد که آنان پادشاه واقعی «ملک و ولایت و سپاه و رعیت» هستند.^۱ به همین دلیل، در محضر اعیان و بزرگان درباری، خود را مطیع اوامر آن‌ها نشان می‌داد.^۲ در واقع، ترکان خاتون با اتخاذ استراتژی عدم ستیز و اعمال نفوذ و با بهره‌گیری از گزینه‌های گوناگون در انتقال قدرت به دور از هرگونه ستیز آشکاری، سال‌ها به‌عنوان حکمران حقیقی کرمان، در کنار فرزندان شاه، به دور از هر اختلافی، به اداره امور سپاه و رعیت پرداخت.^۳ وی همواره خود را از رویارویی مستقیم با فرزندان قطب‌الدین سلطان یعنی حجاج‌سلطان و سیورغتمش، دور نگه داشت. زمانی که حجاج‌سلطان، مدعی حکمرانی و استقلال شد، ترکان خاتون با اتخاذ شیوه‌های پیشین خویش و با متانت، برخورد وی را نادیده گرفت. اما با رفتن به اردوی ایلخان، گوشه‌ای از قدرت و قاطعیت خود را به وی نشان داد.^۴ این ترفند آن‌چنان کارساز بود که حجاج‌سلطان را واداشت تا جلای وطن کند. حجاج‌سلطان به دلیل اقدام عجولانه‌اش در نزدیک شدن به مخالفان ایلخان اباقا، جرأت رویارویی با مغولان را در خود ندید. پس بر آن شد تا پیش از دیدن ترکان خاتون، کرمان را ترک کند.^۵ ترکان خاتون تلاش کرد تا از طریق فرستادگانش، حجاج‌سلطان را از رفتن به دهلی منصرف سازد. هرچند تلاش ترکان خاتون بی‌نتیجه ماند و حجاج‌سلطان در سال ۶۷۵ق/ ۱۲۷۷م به دهلی رفت،^۶ منزلت ترکان خاتون به عنوان مادری دلسوز و حکمرانی منصف حفظ گردید.

۳-۴- ترکان خاتون و ازدواج دخترش با اباقاخان

پیوندهای زناشویی قراختائیان با حکومت‌های هم‌جوار یا با دربار ایلخانی، ابزاری مهم برای حفظ و بقای این حکومت شمرده می‌شد. هنگامی که قطب‌الدین برای دومین بار به تخت نشست، وی که این اتفاق را مدیون دربار قراقروم می‌دانست، برای نزدیک‌تر شدن به مغولان، به‌ویژه آنان که به دلیل نزدیکی به کرمان بیش‌ترین تأثیر را بر حکومت قطب‌الدین داشتند، خواستار ازدواج با دختر امیر ارغون شد. اما با مرگ

۱. تاریخ شاهی، ۱۹۹.

۲. نطنزی، منتخب التواریخ، ۲۸.

۳. کرمانی، سمط‌العلی، ۴۵.

۴. همان، ۴۹.

۵. همان، ۳۸.

۶. تاریخ شاهی، ۳۱۵.

سلطان قطب‌الدین، این پیشنهاد عملی نشد. ترکان خاتون که به اهمیت پیوندهای زناشویی با شاهزادگان مغول آگاه بود، اجازه نداد این برنامه متوقف شود و از بیگ‌خاتون برای حجاج سلطان خواستگاری کرد.^۱ دربار قراخانیان با این شیوه توانست روابط خود را علاوه بر ایلخانان، با اردوی جغتای،^۲ یزد و فارس^۳ نیز استوار سازد.

موافقت ترکان خاتون، با ازدواج دخترش، پادشاه خاتون و اباخان بودایی که برخلاف موازین شرعی اسلام بود، نشانگر اهمیت این ازدواج‌ها به عنوان یک استراتژی سیاسی میان حکومت قراخانیان و دربار ایلخانی است. ترکان خاتون در موضوع استقلال‌خواهی پسران قطب‌الدین، حجاج سلطان و سیورغتمش، از طریق نفوذ پادشاه خاتون بر ایلخان اباقا و بدون ایجاد هر جنجال سیاسی، توانست در تصمیم‌گیری‌های اردوی مغول دخالت کرده، شرایط را به نفع خویش تغییر دهد.^۴ اهمیت این پیوندها در حفظ قدرت ترکان خاتون و تبعاً حکومت قراختایی، پس از مرگ ایلخان اباقا آشکار شد. ترکان خاتون، پس از مرگ دامادش اباخان، مهم‌ترین ابزار نفوذش در دستگاه حکومتی مغول، یعنی پادشاه خاتون را از دست داد. از این‌رو، ترکان خاتون در رقابت با سیورغتمش مجبور به پذیرش شکست و ترک صحنه قدرت شد.

۳-۵- ترک‌خاتون و جلب اعتماد گروه‌های سیاسی و اجتماعی کرمان

جلب رضایت گروه‌های مختلف مردمی مانند تجار، مشایخ و صوفیه و حتی مردم عادی با هدف کسب مقبولیت عمومی، شیوه‌ای بود که زنان حکومتگر قراختایی از آن استفاده کردند. ایجاد امنیت و برقراری عدالت از طریق «رعیت‌داری»^۵ به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات و ماندگاری حکومت و دین، اصلی پذیرفته‌شده در جامعه ایران بود.^۶ تجربه نشان داده بود که هرگاه فرمانروایان در حفظ امنیت اتباع خویش ناتوان باشند، حقانیت و مشروعیت خویش را از دست می‌دهند و خواه ناخواه باید زمام امور را به دست دیگری بسپارند.^۷ از این‌رو، نخستین برنامه ترکان خاتون اجرای عدالت بود. قاطعیت وی در مبارزه با فساد، فضای امنی برای شهروندان فراهم کرد.^۸ وی برای رفع نگرانی مردم از زیاده‌خواهی‌های سپاهیان مغول، دستور داد کلیه مصالح لشکر از انبارهای حکومتی تأمین شود، تا زحمتی متوجه رعیت نشود.^۹ برنامه‌های

۱. همان، ۱۸۲.

۲. کرمانی، سمط‌العلی، ۲۵.

۳. همان، ۳۰؛ تاریخ شاهی، ۲۸۳.

۴. کرمانی، سمط‌العلی، ۵۱.

۵. رضا شعبانی، ایرانیان و هویت ملی (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴ش)، ۲۰۷.

۶. تاریخ شاهی، ۲۹.

۷. علی اشرف نظری، سوژه قدرت و سیاست از ماکیاوول تا پس از فوکو (تهران: آشیان، ۱۳۹۱ش)، ۱۸۱.

۸. تاریخ شاهی، ۱۱۲.

۹. همان، ۱۶۹، ۱۸۴.

ترکان خاتون در امنیت راه‌ها و ایجاد کاروانسراهایی که از درآمد موقوفات ساخته شده بودند، سبب شد تا بسیاری از بازرگانان و متمولان، از شرق و غرب قلمرو، به کرمان روی آورند و در آن‌جا سکنی گزینند.^۱ تشویق به سنت وقف، سیاست عاقلانه‌ای بود که ترکان خاتون برای جلوگیری از مصادره اموال و ادامه بهره‌برداری از دارایی مالکان در مقابل زیاده‌خواهی حکمرانان مغولی و دست‌نشانده‌های آنان اتخاذ کرد.^۲ این سیاست سبب افزایش تعداد مدارس، مساجد و عمران و آبادی در شهرها و روستاها گردید. نتیجه کمک‌های مالی و پرداخت مستمری برای حمایت از روحانیون، باعث ایجاد روابط خوب میان ترکان خاتون و پیشوایان دینی و شیوخ و مهاجرت آنان به کرمان گردید.^۳ وی برخی از علمای اهل سنت را بر کرسی تدریس و قضاوت گماشت.^۴ فعالیت‌های خیرخواهانه ترکان خاتون برای رفع محرومیت و رسیدگی به مستمندان، وی را چندان محبوب کرد که عامه مردم دعا برای طول عمر و سلطنت ترکان خاتون را بر خود «فرض عین و عین فرض» می‌دانستند.^۵

۳-۶- پایان قدرت ترکان خاتون

اواخر سال ۶۸۰ق/۱۲۸۱م اباق‌خان از دنیا رفت. در رقابت جانشینی میان ارغون فرزند اباقا و تکودار برادر ایلخان، سرانجام امرا و شاهزادگان مغول به استناد یاسا که سلطنت را از آن شاهزاده ارشد می‌دانست، ایلخانی را به تکودار (حک: ۶۸۳-۶۸۱ق/۱۲۸۴-۱۲۸۲م) سپردند.^۶ سیورغتمش که این زمان در اردوی مغول به سر می‌برد، به واسطه برقراری مناسبات دوستانه با امرای مغول و جلب حمایت ایلخان، موفق به دریافت فرمان حکومت کرمان شد.^۷ شروع حکومت سیورغتمش در سال ۶۸۱ق/۱۲۸۲م با صدور فرمان حکومتی جدید، به معنی پایان قدرت ترکان خاتون در کرمان بود؛ اما وی دست از تلاش برداشت و به پشتوانه برخی از اعیان کرمان و صاحب‌دیوان، خواجه شمس‌الدین، توانست فرمانی دیگر از ایلخان مغول مبنی بر تقسیم حکومت کرمان میان خود و سیورغتمش دریافت کند.^۸ با توجه به پیشینه حکومتی موفق ترکان خاتون و همچنین وجود مخالفان داخلی سلطان سیورغتمش در دربار کرمان که مترصد کنارزدن وی

۱. کرمانی، سمط‌العلی، ۴۱.

۲. آن لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ش)، ۸۷.

۳. شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله تهریشتی از فقهای شافعی و ساکن شیراز بود. وی به درخواست ترکان خاتون به کرمان آمد و تا زمان مرگ در سال ۶۶۱ق/۱۲۶۳م در آن‌جا سکنی گزید (معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، شد الأزار فی حط الأوزار عن زوار المزار، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی (تهران: بی‌نا، ۱۳۲۸ش)، ۱۹۱).

۴. در سال ۶۵۷ق/۱۲۵۹م مولانا تاج‌الدین سدید زوزنی به حکم قتلغ‌ترکان، جهت تدریس در مدرسه قطیبه و تولیت قضای مظالم کرمان دعوت شد. پس از فوت وی، مناصب او به پسرش شهاب‌الدین تقویض شد (کرمانی، سمط‌العلی، ۴۲).

۵. تاریخ شاهی، ۱۱۹.

۶. همدانی، جامع‌التواریخ، ۱۱۲۵/۲.

۷. کرمانی، سمط‌العلی، ۵۲.

۸. محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ش)، ۲۰۰.

بودند،^۱ این حکم می‌توانست به شیوه‌ای محدودتر قدرت پیشین را به ترکان خاتون بازگرداند. اما اوضاع مطابق خواست ترکان خاتون پیش نرفت. با توجه به تکاپوهای قدرت‌طلبانه ارغون در خراسان،^۲ از دست دادن همسایه متحدی همچون حاکم کرمان به نفع ایلخان جدید نبود. پس با نفوذ قوتی خاتون - مادر احمد تکودار - اجرای این حکم به تعویق افتاد. ترکان خاتون که به خوبی می‌دانست حکومتش بسته به فرمان ایلخان است، ناتوان از به دوش کشیدن اندوه شکست، در برابر قدرت همتایی زیرک چون قوتی خاتون، در ربیع‌الاول سال ۶۸۱ق/۱۲۸۲م در تبریز و دور از قلمرو خویش تسلیم مرگ شد.^۳

پس از مرگ ترکان خاتون، سیورغتمش (حک : ۶۹۱-۶۸۱ق/۱۲۹۱-۱۲۸۲م) به پشتوانه همسرش کردوجین، نوه هلاکو^۴ و با کمک فخرالملک محمود زوزنی، وزیرش، سر رشته امور کرمان را به دست گرفت و توانست به سیستان و هرمز حمله کند. گیخاتو که پس از مرگ اباقا، همسر او پادشاه خاتون را به عقد خود درآورده بود، پس از آن که در سال ۶۹۰ق/۱۲۹۱م به تخت نشست، سیورغتمش را عزل کرد و اداره امور کرمان را به پادشاه خاتون سپرد.^۵

۴- حکمرانی پادشاه خاتون (حک : ۶۹۴-۶۹۱ق/۱۲۹۴-۱۲۹۱م)

پادشاه خاتون، دومین فرمانروای زن سلسله قراختانیان، دختر قطب‌الدین محمد و ترکان خاتون بود. پادشاه-خاتون همچون مادر، از مواهب جسمانی و فضایل معنوی بسیاری بهره‌مند بود.^۶ برخی از جامعه‌شناسان، برخورداری از این‌گونه ویژگی‌ها را قدرت طبیعی می‌دانند.^۷ قطب‌الدین پدر پادشاه خاتون، وی را از همان کودکی همانند پسران تربیت کرده بود، به طوری که تا مدت‌ها کسی نمی‌دانست که وی دختر است. به دلیل این‌گونه تربیت بود که به قول شبانکاره‌ای «هر فضیلتی که مردان را مشکل به دست آمدی او را حاصل بود».^۸ یکی از نگرانی‌های ترکان خاتون روحیه اقتدارگرایی پادشاه خاتون در هنگام ازدواج وی با ایلخان مغول بود. نویسنده تاریخ‌شاهی می‌نویسد: «تندخویی» و «نازک‌دلی» پادشاه خاتون، مادر را نگران کرده بود که دخترش، چگونه می‌تواند بار مذلت خدمت‌کردن به خواتین بزرگ ایلخانی را تحمل کند؟^۹ وی در

۱. کرمانی، سمط‌العلی، ۵۳.

۲. همدانی، جامع‌التواریخ، ۱۱۳۱/۲.

۳. کرمانی، سمط‌العلی، ۵۴.

۴. همان، ۵۸.

۵. همان، ۶۹.

۶. شبانکاره‌ای، الانساب، ۲۰۱/۲؛ مقدمه تاریخ‌شاهی، ۵۹.

۷. نظری، سوژه قدرت، ۱۵۲-۱۵۳.

۸. شبانکاره‌ای، الانساب، ۲۰۱/۲؛ میرمحمد میرخواند، تاریخ روضه الصفا (تهران: مرکزی، ۱۳۳۹ش)، ۴۳۹/۴.

۹. تاریخ‌شاهی، ۱۴۰.

سال ۶۷۰ ق/۱۲۷۱ م با اباقاخان ازدواج کرد^۱ و بعد از مرگ اباقا به همسری گیخاتو درآمد و با او به بلاد روم رفت.^۲

۱-۴- نزاع قدرت میان پادشاه‌خاتون و جلال‌الدین سیورغتمش

ستیز پنهان میان پادشاه‌خاتون و برادرش جلال‌الدین سیورغتمش که از مدت‌ها قبل شروع شده بود، با عزل ترکان‌خاتون، آشکار گردید.^۳ پادشاه‌خاتون با نفوذ خود بر اباقا، مانع از تحقق آرزوی برادر در رسیدن به حکومت شده بود. به همین دلیل با مرگ ایلخان اباقا و در بحبوحهٔ بحران جانشینی، جلال‌الدین توانست با حمایت از جناح تکودار حمایت ایلخان جدید را به دست آورد. وی برای دور کردن خواهر از عرصهٔ رقابت در حکومت کرمان، با همکاری برخی از امرای مغول، توانست پادشاه‌خاتون را به ازدواج شاهزاده گیخاتو درآورده و به روم رهسپار سازد. اما با مرگ ارغون (حک: ۶۹۰-۶۸۳ ق/۱۲۹۱-۱۲۸۴ م)، گیخاتو (حک: ۶۹۴-۶۹۰ ق/۱۲۹۴-۱۲۹۱ م) به آذربایجان فراخوانده شد و بر تخت حکومتی جای گرفت.^۴ ایلخان جدید، جلال‌الدین سیورغتمش را از سلطنت کرمان عزل کرد و همسر خود پادشاه‌خاتون را به حکمرانی کرمان فرستاد. پادشاه‌خاتون به موجب فرمانی از طرف ایلخان در رأس لشکری با تشریفاتی خاص وارد کرمان گردید و قدرت را قبضه کرد.^۵ این بار نوبت پادشاه‌خاتون بود تا به شیوه‌ای دیگر، قدرت خویش را به رخ رقبای خود کشد.

پادشاه‌خاتون به سودای انتقام و حکمرانی کرمان، با فرمان حکومتی از طرف همسرش راهی کرمان شد. قبل از ورود به کرمان، یکی از امرای دربار خود به نام شیرامون را به شهر فرستاد تا سیورغتمش را که از ترس انتقام خواهر، قصد گریختن داشت، با تزویر و فریب آرام کند.^۶ پس از ورود به کرمان، وی برادر را دستگیر و زندانی کرد. پس از این اقدام همسر برادرش کردوجین، به کمک برخی از یارانش، سیورغتمش را از زندان فراری داد، به اردوی مغول فرستادند. اما به دلیل نفوذ پادشاه‌خاتون بر گیخاتو، جلال‌الدین سیورغتمش بار دیگر دستگیر و به کرمان فرستاده شد. پادشاه‌خاتون گناه برادر را نبخشید، دستور قتل او را در سال ۶۹۳ ق/۱۲۹۴ م صادر کرد^۷ و برای نخستین بار در حکومت قراختایی، اختلافات خانوادگی و نزاع بر سر قدرت به خشونت خونین منتهی شد.

۱. و صاف، تاریخ و صاف، ۲۹۱/۳.

۲. کرمانی، سمط‌العلی، ۷۱.

۳. مقدمهٔ تاریخ شاه‌ی، ۷۳.

۴. قزوینی، تاریخ الفی، ۴۲۲۰/۶.

۵. کرمانی، سمط‌العلی، ۶۹.

۶. همان.

۷. و صاف، تاریخ و صاف، ۲۹۳/۳.

پادشاه‌خاتون، در اقدامی دیگر فرمان قتل شمس‌الدین محمد زوزنی، وزیر جلال‌الدین سیورغتمش را صادر کرد. به نقل از حمدالله مستوفی، از آن جا که بهبود روابط برادر و خواهر با مداخله وزیر میسر نبود، پادشاه‌خاتون با پیغامی تهدیدآمیز به محمد زوزنی، وی را از این کار منع و به وی هشدار داد. وزیر نیز در مکتوبی به پادشاه‌خاتون نوشت: «اگر سلطنت به تو رسید مرا به ساطور دو پاره کن». زوزنی پس از قتل سیورغتمش، به هندوستان گریخت. پادشاه‌خاتون وزیر را با وعده‌هایی بسیار بازگرداند و آن‌گونه که خود گفته بود، به قتل رساند.^۱ او همچنین شهاب‌الدین زوزنی را به انتقام بی‌احترامی وی به مادرش، در زمان حیات ترکان‌خاتون و پس از مرگ وی، از تدریس در مدرسه قطیبه خلع کرد و برادرش، برهان‌الدین برهان‌شاه را جانشین او کرد.^۲

۲-۴- پادشاه‌خاتون و جلب پایگاه‌های حمایتی

تکاپوهای پادشاه‌خاتون برای حفظ قدرت، تنها به اتخاذ سیاست‌های خشونت‌آمیز محدود نشد. وی اگرچه همسر ایلخان مغول بود، هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از همراهی و حمایت امرای مغول ندید. وی برای جلب وفاداری و دوستی آنان از ابزار ملموس پاداش به شیوه تقدیم هدایا استفاده کرد. هنگامی که سیورغتمش به اردوی ایلخان گیخاتو پناه برد، امیرآق‌بوقا از وی حمایت کرد. پادشاه‌خاتون که از این وضع به هراس افتاده بود، بی‌درنگ برای جلب نظر امرای بزرگ مغول، هدایا و اموال زیادی را به اردو ارسال کرد و از آنان خواست که سیورغتمش را به کرمان باز فرستند.^۳

رفتار خشونت‌آمیز پادشاه‌خاتون در سرکوب مخالفان، خصوصاً رفتار وی با برادرش، برای مردم کرمان که حکمرانی ترکان‌خاتون را تجربه کرده بودند، خوشایند نبود. وی برای جلب رضایت مردم و ایجاد وجهه‌ای مثبت در ذهن مردم کرمان بذل و بخشش‌های فراوان کرد. در راستای همین سیاست، برخی از کارگزاران سیورغتمش را که زندانی کرده بودند، آزاد کرد و بار دیگر آنان را به مناصب پیشین گماشت.^۴ با این همه، نتوانست محبوبیت از دست‌رفته خود را باز یابد؛^۵ تا جایی که خواهرش بی‌بی ترکان، حکمران سیرجان، نیز حمایت‌های خویش را از وی دریغ کرد.^۶

۳-۴- افول قدرت زنان در حکومت قراختایان کرمان

با مرگ ترکان‌خاتون، فرمانروایان قراختایی از طریق ارتباط با اردوی مغول به اعمال خشونت و

۱. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش)، ۵۳۳.

۲. کرمانی، سمط‌العلی، ۴۳.

۳. همان، ۷۲.

۴. همان، ۷۴.

۵. همان، ۷۳.

۶. احمدعلی خان وزیر، تاریخ کرمان، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: علمی، ۱۳۶۴ش)، ۴۶۳/۱.

دسیسه چینی بر ضد یکدیگر روی آوردند. پادشاه خاتون، دومین حکمران زن مقتدر قراختایی، که بارها با استفاده از نفوذ خویش در دربار ایلخان اباقا، گره‌گشای مسائل سیاسی حکومت کرمان شده بود، برخلاف سیاست‌های مسالمت‌آمیز مادرش، برای حفظ قدرت به استفاده از ابزارهای کیفی روی آورد. تندخویی ذاتی پادشاه خاتون که مایه نگرانی ترکان خاتون بود، به جای مغولان، دامن‌گیر دربار قراختایی شد و آتش اختلافات را شعله‌ور ساخت. به این ترتیب، این عوامل در درازمدت سبب مداخله مستقیم مغولان در دربار قراختائیان شد و در نتیجه، به عاملی برای ناپایداری سیاسی حکومت کرمان بدل گردید.^۱ با مرگ گیخاتو، مقام خانی به بایدو (حک: از جمادی‌الاولی تا ذی‌القعدة ۶۹۴ق/۱۲۹۴م) شوهر شاه‌عالم - دختر سیورغتمش - رسید و زنان دربار، یک بار دیگر با نفوذ خویش، رویداد سیاسی دیگری خلق کردند. کردوجین همسر سیورغتمش، به همراه دخترش شاه‌عالم، به انتقام خون پدر، فرمان عزل و سپس قتل پادشاه خاتون را از بایدو گرفتند. در سال ۶۹۴ق/۱۲۹۴م پادشاه خاتون گرفتار همان سرنوشتی شد که خود برای برادر رقم زده بود.^۲ مداخله زنان، نه تنها منجر به قتل پادشاه خاتون گردید، بلکه سرانجام حکومت محلی قراختایی را در سرراشیب سقوط قرارداد.

نتیجه

یکی از نقاط قوت در تثبیت حکومت محلی قراختائیان نفوذ و قدرت سیاسی زنان بوده است. تلاش زنان حکومتگر و وابسته به دربار در راستای کسب قدرت و حفظ جایگاه خویش، آنان را در مواجهه با مهم‌ترین مسأله حاکمیت سیاسی یعنی موضوع جانشینی قرار داد. زنان از طرق مختلف بر تصمیمات حکومتی اثرگذار بودند و روند تحولات سیاسی را به گونه‌ای متفاوت تغییر می‌دادند. اوک‌خاتون، ترکان خاتون و پادشاه خاتون سه شخصیت متفاوت دربار قراختایی، هر یک به شیوه خویش، در انتقال قدرت حاکمان کرمان نقشی تأثیرگذار داشتند. آنچه در دست‌یابی به قدرت و شیوه نفوذ این زنان مشترک بوده است، رویکردی از قدرت است که استیون لوکس از آن با عنوان «چهره سوم قدرت» نام می‌برد. به عبارت ساده، اعمال قدرت بر دیگران به دور از هرگونه ستیز است.

شیوه‌های اغوایی و نرم زنان قراختایی با روابط و ساختار قدرت، پیوندی استوار داشت. قدرت این زنان، هنگامی تولید و بازتولید می‌شد که سیاست عدم‌ستیز را در اولویت قرار می‌دادند. آنان مجبور بودند، حمایت جامعه‌ای را کسب کنند که بر پایه تفکرات مردسالارانه شکل یافته بود. همچنین آنان برای حفظ

۱. ایگل، «ایران تحت سلطه مغول»، ۷۸.

۲. داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، به تصحیح جعفر شعار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ش)، ۴۰۹؛ همدانی، جامع‌التواریخ، ۹۵۳/۲.

منافع خویش، باید موافقت گروه‌هایی را به دست می‌آوردند که به لحاظ رتبه سیاسی در رده‌های بالای ساختار حکومتی قرار داشتند. در این رقابت نابرابر، بهترین سیاست، دوری از منازعات سیاسی و آشکار نشدن ستیز پنهان در لایه‌های قدرت داخلی دربار کرمان بود. اوکه خاتون، برای حفظ جایگاه سیاسی خویش به عنوان بانوی اول دربار و ترکان خاتون برای دست‌یابی به قدرت و حفظ استقلال سیاسی خویش و همچنین تثبیت حکومت قراختایی، اعمال نفوذ در شرایط عدم‌ستیز را در برنامه خویش قرار دادند. اوکه-خاتون توانست با استفاده از ترفندهای اغواگرایی، تطمیع مالی و جلب حمایت درباریان و روحانیون، قطب‌الدین سلطان را از سلطنت خلع کند و رکن‌الدین را بر تخت بنشاند. ترکان خاتون، قدرتمندترین حکمران قراختایی نیز با بهره‌گیری از مانور و تبلیغات سیاسی، جلب اعتماد اعیان ترک و دربار مغول، جذب گروه‌های مختلف مردمی و ازدواج‌های سیاسی، مانع از آشکار شدن نزاع پنهانی دربار قراختایی شد و سال‌ها با استقلال حکمرانی کرد.

در این میان، تنها رفتارهای سیاسی پادشاه خاتون، سازگاری تام با نگرش سوم قدرت استیون لوکس ندارد. وی مدت کوتاهی پس از قدرت‌یابی، به منظور حفظ حکومت خویش، بکارگیری خشونت و رویارویی آشکار با مدعیان قدرت را در دستور کار خود قرار داد؛ اما اقدامات وی تا قبل از رسیدن به تخت شاهی حکومت کرمان و حتی در ابتدای حکمرانی نشان می‌دهد که وی نیز بارها با استفاده از ترفندهای زیرکانه، رویارویی‌های پنهان و آشکاری که منافع ترکان خاتون و یا حکومت قراختایی را تهدید می‌کرد، سرکوب یا خنثی می‌کرده است. او دو بار، عنوان خاتون دربار ایلخانی را از آن خود کرد و هر بار با نفوذ در دربار مغول، ساختارهای ذهنی خان مغول و امرای درجه اول دربار را تغییر داد و از آنان در جهت تامین منافع و خواسته‌های خویش بهره برد. او در دوره اباقا، مانع از به قدرت رسیدن حجاج سلطان شد و در زمان گیخاتو، حکومت کرمان را به دست آورد. اما زمانی قدرت را از دست داد که سیاست نفوذ را کنار نهاد و برای حفظ قدرت خویش به خشونت روی آورد.

استفاده از زور و اجبار برای حفظ قدرت و نیز تباری حکمرانان قراختایی با اردوی مغول پس از مرگ ترکان خاتون، موجب تشدید اختلافات در دربار قراختاییان شد. در نهایت حکومت محلی قراختایی که با تدابیر مسالمت‌آمیز زنی هوشمند و با بهره‌گیری از استراتژی عدم‌ستیز تداوم یافته بود، با مداخله و منازعه زنانی دیگر که طرفدار سیاست توأم با خشونت بودند، در مسیر ضعف و سقوط قرار گرفت. حضور حکمرانان ضعیف در اواخر حکومت بر وخامت اوضاع افزود و سرانجام شرایط را برای دخالت مستقیم ایلخانان در دربار قراختاییان فراهم ساخت.

فهرست منابع:

- اللهیاری، فریدون. «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختائیان کرمان». پژوهش‌های تاریخی، ش ۱ (بهار ۱۳۸۱): ۱۶۱.
- ایگل، دنیز. «ایران تحت سلطه مغول: اثربخشی و عدم موفقیت یک سیستم اداری دوگانه». مرکز تحقیقات شرقی آمریکا، ش ۵۷ (۲۰۰۶-۲۰۰۷): ۶۵-۷۸. <http://journals.openedition.org/beo/159>.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. «ترکان خاتون». در یغما، ش ۷۱ (خرداد ۱۳۳۳): ۱۳۶-۱۴۲.
- بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی‌الفضل محمد. تاریخ بناکتی: روضه‌اولی الالباب فی معرفة التواریح و الانساب. به تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
- ترک‌زاده، جعفر و فائزه فریدونی. «مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان». تحقیقات مدیریت آموزشی، ش ۳۶ (تابستان ۱۳۹۷): ۱۵۱-۱۷۶.
- ترکمنی آذر، پروین. «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتمتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه: مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان». جستارهای تاریخی، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱-۲۰.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم. شد الإزار فی حط الأوزار عن زوار المزار. به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸ ش.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملك. تاریخ جهانگشای جوینی. به تصحیح محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان. تهران: دستان، ۱۳۸۵ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین محمد. تاریخ حبیب‌السیر. تهران: خیام، ۱۳۸۰ ش.
- خیراندیش، عبدالرسول. «اوقاف قراختائیان کرمان». وقف میراث جاویدان، ش ۲۹ (بهار ۱۳۷۹): ۲۵-۳۲.
- راش، مایکل. جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت، ۱۳۸۶ ش.
- روستا، جمشید، و سحر پورمهدی‌زاده. «تحلیلی بر روابط سیاسی قراختائیان کرمان با مغولان و حکومت ایلخانی». پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۱۳ (بهار و تابستان ۱۳۹۵): ۵۷-۷۶.
- روستا، جمشید، و سحر پورمهدی‌زاده. «تحلیلی پیرامون رویکرد اقتصادی زنان حاکمه قراختایی کرمان». پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، ش ۱۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۷): ۱۵۳-۱۷۲.
- دال، رابرت. «مفهوم قدرت». علوم رفتاری، ش ۲ (۳) (ژانویه ۲۰۰۷): ۲۰۱-۲۱۵. <https://doi.org/10.1002/bs.3830020303>
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی. مجمع‌الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- شعبانی، رضا. ایرانیان و هویت ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- فریس، جرالد آر. و دیگران. «مهارت سیاسی در سازمان‌ها». مدیریت، (جولای ۲۰۰۷): ۲۹۰-۲۹۱.

شماره ۱۰۲	تاریخ و فرهنگ	۷۴
	https://www.researchgate.net/publication/228373161_Political_Skill_in_Organizations	
	فریس، جرالد آر. و دیگران. «توسعه و اعتبارسنجی پرسش نامه مهارت سیاسی». مدیریت، ش ۳۱ (فوریه ۲۰۰۵): ۱۲۶-۱۵۲.	
	https://www.researchgate.net/publication/247570010_Development_and_Validation_of_t	
	.he_Political_Skill_Inventory	
	قزوینی، آصف خان و قاضی احمد تتوی. تاریخ الفی. به تصحیح غلامرضا طباطبایی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.	
	کلاتری، عبدالمحسین. «رهبری از منظر جامعه‌شناختی». راهبرد، ش ۴۱ (پاییز ۱۳۸۵): ۲۷۷-۲۹۶.	
	کلگ، استوارت. چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹ ش.	
	گلدمن، الوین. «به سوی تئوری قدرت اجتماعی». مطالعات فلسفی، ش ۲۳ (ژون ۱۹۷۲): ۲۶۸-۲۲۱.	
	https://link.springer.com/article/10.1007%2F978-3-642-28356-2_28	
	لمبتون، آن. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.	
	لوکس، استیون. قدرت نگرشی رادیکال. ترجمه عماد افروغ. تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ ش.	
	لوکس، استیون. قدرت: فرانسائی یا شر شیطان. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.	
	لین، جورج. حاکمیت اولیه مغول در قرن سیزدهم، یک رنسانس فارسی. لندن و نیویورک: روتلیج کرزن، ۲۰۰۳.	
	مرشایمر، جان. تراژدی قدرت‌های بزرگ. نیویورک: نورتون، ۲۰۰۳.	
	https://samuelbhfauredotcom.files.wordpress.com/2015/10/s2-mearsheimer-2001.pdf	
	مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.	
	منشی کرمانی، ناصرالدین. سمط العلی للمحضرة العلیا، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ ش.	
	میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین. تاریخ روضة الصفا. تهران: مرکزی، ۱۳۳۹ ش.	
	ناشناس. تاریخ شاهی. به تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.	
	شاهنشاهی.	
	نظری، معین‌الدین. منتخب التواریخ معینی. به تصحیح پروین استخری. تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ش.	
	نظری، علی اشرف. «تحلیل قدرت از دیدگاه استیون لوکس؛ قدرت از نگاه کثرت‌گرا، اصلاح طلب و رادیکال»، راهبرد، ش ۳۶ (تابستان ۱۳۸۴): ۳۸۳-۳۹۲.	
	نظری، علی اشرف. سوژه قدرت و سیاست از ماکیاول تا پس از فوکو. تهران: آشیان، ۱۳۹۱ ش.	
	وزیری، احمدعلی خان. تاریخ کرمان. به تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: علمی، ۱۳۶۴ ش.	

بهار و تابستان ۱۳۹۸ واکاوی نفوذ زنان در حکومت قراختائیان کرمان بر اساس نظریه رویکرد ... ۷۵
وصاف، عبدالله بن فضل الله. تاریخ وصاف. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه
جعفری تبریزی (چاپ بمبئی)، ۱۳۳۸ ش.
همدانی، رشیدالدین فضل الله. جامع التواریخ. به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز،
۱۳۷۳ ش.